

وحی به محمد

محمد هرگز نمی دانست، چه زمانی به او وحی خواهد شد.



هر زمانی که به محمد وحی می شد، گوشه‌ای او زنگ می زدند.



قلب او به شدت می تپید، چهره‌اش قرمز می شد و روی زمین می افتاد.



هنگامی که به محمد وحی می شد، او به شدت عرق می کرد و کف از دهانش سرازیر می شد. در این زمان او مانند شتر و با شخصی که در خواب است خرناس می کشید.



در هنگام وحی، پیروانش او را تا پایان وحی با یک ملافه می پوشاندند.



هنگامی که وحی به پایان می رسید، محمد شروع به خواندن قرآن می کرد.



حدیث

در هنگام وحی در گوشهای محمد زنگ به صدا در می آمد؛ چهره اش قرمز میشد و نفسش به تنگی می افتاد. او در این زمان به روی زمین می افتاد و یا دراز میکشید. در حالت وحی؛ بدن محمد به شدت می لرزید؛ چشمانش باز می ماند؛ لبانش به لرزه می افتاد؛ کف از دهانش سرازیر می شد و بدنش به شدت عرق میکرد. او در زمان وحی چیزهایی را می شنید و می دید که هیچ فردی در جهان ندیده و نشنیده است. او برخی اوقات در زمان وحی مانند شتر خرناس میکشید و او را با یک ملافه می پوشاندند. صحیح البخاری؛ جلد اول؛ شماره های ۱، ۲، ۳، ۴؛ جلد دوم؛ فصل ۱۶؛ صفحه ۲۵۴. جلد سوم؛ شماره های ۱۷، ۸۲۹. جلد چهارم؛ شماره های ۹۵/۲، ۴۲۸، ۴۵۹، ۴۶۱. جلد پنجم؛ شماره های ۱۷۰، ۴۶۲، ۶۱۸، ۶۵۹. جلد ششم؛ شماره های ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۶۸، ۴۷۸، ۴۸۱، ۵۰۸.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>